

دیدگاه طالبوف تبریزی درباره دورویة تمدن غرب

دکتر مرتضی فلاح - استادیار دانشگاه یزد

لیلا جعفری - کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

چکیده:

عبدالرحیم بن شیخ ابوطالب نجار تبریزی، از روشنفکران برجسته و پراثر عصر مشروطه خواهی ایران است. این نواندیش ایرانی، یکی از پرکارترین متفکران ایران عهد قاجار است که در راه ترویج اندیشه‌های نو در ایران و جنبش آزادیخواهی تلاش فراوانی کرد.

طالبوف، طی عمر طولانی خود، دورانی را گذرانده که باید آن را دوران سلطه روزافزون غربیها بر زندگی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مردم ایران دانست. ضمن اینکه، در همین دوره بود که برای اولین بار مسأله پذیرش تمدن غربی به صورت جدی مطرح شد. از این رو، یکی از مهمترین درونمایه‌های آثار وی، گرایش به تمدن غربی و مخالفت با نفوذ استعمار است.

اگر چه طالبوف مانند دیگر اندیشمندان این دوره، یکی از هواداران پذیرش تمدن غربی است، ولی با هر گونه الگوبرداری سطحی از غربیها به شدت مخالف است و بر این اعتقاد است که در این راه باید موضعی نقادانه داشت.

طالبوف، به همان اندازه که خواهان پیروی از تمدن غربی است، دول استعمارگر اروپایی را مورد انتقاد قرار می‌دهد و پیرامون سیاستهای استعماری روسیه و انگلیس و گاهی فرانسه، اطلاعات کافی در اختیار هم‌میهنان خود قرار می‌دهد.

مقاله حاضر می‌کوشد نگرش طالبوف تبریزی را درباره دورویة تمدن بورژوازی غرب بیان کند. در مجموع، می‌توان گفت عنوان مقاله، بیانگر خلاصه پژوهشی درباره دیدگاههای طالبوف تبریزی و غرب است.

مقدمه:

دوران قاجار، یکی از دورانه‌های پر آشوب و طوفانی تاریخ ایران است. دورانی که اقتصاد کشور بسیار ضعیف بود، سواد و آگاهی مردم در سطح پایینی قرار داشت و مهمتر از همه اینکه وابستگی به بیگانگان و نفوذ آنان در کشور به نهایت اوج خود رسیده بود.

همه این مسائل و دهها مسئله دیگر، سبب شده بود که ایرانیان از خواب دیرینه تاریخی بیدار شوند. انقلاب مشروطیت ایران، در حقیقت نقطه حساس و بسیار مهم این دوران بود که تمامی ساختار فکری، فرهنگی و اجتماعی ایرانیان را دگرگون کرد.

اگر چه آغاز آشنایی ایرانیان با غرب، به زمان آق‌قویونلوها برمی‌گردد، اما، سرآغاز آشنایی جدی ایرانیان با غرب را باید از زمان قاجار دانست. روشنفکران این دوره - که در اثر آشنایی با غرب به عقب‌ماندگی کشور خود پی برده بودند - یکی از روشهای درمان این عقب‌ماندگی را پیروی از تمدن غرب می‌دانستند. ضمن اینکه، رویه دیگر تمدن بورژوازی غرب یعنی استعمار، از دیده هیچ کدام از آنان دور نماند. یکی از متفکران که در عهد قاجار در بیداری مردم و در نهایت در به ثمر رسیدن نهضت مشروطیت، نقش قابل ملاحظه‌ای ایفا کرد، طالبوف تبریزی است. وی از سلاح ادبیات، بعنوان کارآمدترین وسیله برای بیداری مردم استفاده می‌کرد و دلایل عقب‌ماندگی آنان را بازمی‌گفت. همانگونه که متذکر شدیم، از مهمترین درون‌مایه‌های آثار طالبوف، مخالفت با نفوذ استعمار و پذیرش تمدن غرب است که در مقاله حاضر به آن می‌پردازیم.

در باره طالبوف، مقالات چندی نوشته شده است. آقای نورالله قیصری در مقاله‌ای با عنوان «طالبوف تبریزی: مدرنیته غربی راهی برای ترقی و اصلاح اجتماع» (۱۳۷۶) دیدگاههای طالبوف را در زمینه پذیرش تمدن غربی مورد بررسی قرار داده است. همچنین، آقای اسماعیل چراغی کوتیانی در مقاله «علم و تمدن جدید از نگاه منورالفکران» (۱۳۸۵) دیدگاه سه

تن از برجسته‌ترین روشنفکران دوران نهضت مشروطه، از جمله طالبوف را، درباره تمدن غرب بیان می‌کند. اما مقاله حاضر، اولین مقاله‌ای است که دیدگاه طالبوف را در ارتباط با دورویه تمدن بورژوازی غرب مورد بررسی قرار می‌دهد.

طالبوف و تمدن جدید غرب:

طالبوف نیز مانند دیگر اندیشمندان این دوره، به دلیل اوضاع عقب‌مانده جامعه ایران روزگار خود و تحت تأثیر پیشرفت کشورهای غربی، یکی از مدافعان پذیرش تمدن غربی در ایران بود. او برای اولین بار در روسیه با تمدن غرب آشنا شد. روسیه آن زمان، حالت آینه‌ای داشت که کشورهای شرقی را با تمدن غرب آشنا می‌کرد. (پیشگامان اندیشه جدید در ایران: عصر روشنگری ایرانی، ص ۸۰) وی، به منظور حل مشکلات سیاسی و اجتماعی ایران در اواخر دوره قاجار، پذیرش تمدن غربی را راهی برای رسیدن به ترقی در ابعاد مختلف سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و اصلاح نظام اجتماعی می‌دانست. (طالبوف تبریزی: مدرنیته غربی راهی برای ترقی و اصلاح اجتماعی، ص ۱۵۵) او، در رویکرد خود به غرب و تأکید بر لزوم اقتباس از غرب، هدف ترقی و استقلال کشور در برابر تجاوزات کشورهای استعمارگر را دنبال می‌کرد (روشنفکران ایران در عصر مشروطیت، ص ۱۰۵)

طالبوف، به راستی مروج مدرنسازی ایران در تمام ابعاد آن بود. او، معتقد بود اگر ایرانیان به راز مدنیت غرب پی نبرند و قدرت محرکی که آنان را به ترقی رهنمون گردد، در ایران تولید نشود، وطن ما منقرض خواهد شد. (ایرانیان و اندیشه تجدد، ص ۸۸) تلاش وی

○ مخالفت طالبوف با غرب، مخالفت با فرنگی مآبی بود، نه تمدن غرب. او به هر دو رویه تمدن غرب - «پیشرفت و ترقی» و «فساد و فقر و بی‌اخلاقی» - توجه می‌کرد.

فرانمی گیرند و به علوم دینی اکتفا می کنند و نسبت به علوم جدید بی اعتنا هستند. او اعتقاد داشت که معلومات دینی برای دنیای امروزی کفایت نمی کند، از این رو، باید روحانیان در کسب و نشر علوم جدید بکوشند. او در این زمینه می گوید:

«علمای روحانی ما - کثرالله امثالهم - می دانند که حفظ حوزه اسلام، بی علم نمی شود و معلومات مادر استقرار ترقیات امروزی کافی نیست. باید کارخانه بسازیم، راه سهل العبور داشته باشیم، معادن خود را در بیاوریم، از خارجه دانایان عمل را استخدام نماییم... آنچه در منظوقی کلام خدا نیست در مفهومی آیات بجویند و پیدا کنند تا عقل و علم را به هم تطبیق کامل بدهند و متدرجاً ملت اسلام را از ذل جهل و احتیاج برهاند و مردم را به سهولت معاش و ترك تبذیر و اسراف [ترغیب نمایند]، نه این که توصیه کنند، و عظم بدهند، مجبور و مسئول نمایند، و متمدن و جانی را تنبیه شرعی و قانونی بکنند.» (آزادی سیاست، ص ۱۱۳)

اگرچه طالبوف سخت تحت تأثیر مدنیت مغرب زمین بود و آن را جهان شمول می دانست و از دید او امکان زیستن، بسته به پیروی از اصول آنها بود، اما با تسلیم مطلق در برابر غرب به شدت مخالف بود. از نگاه او باید آن بخش از تمدن غرب را بگیریم که در راه توسعه و نظم به کارمان آید.

دانش گسترده طالبوف از تمدن غرب و همچنین شناخت او از اوضاع ایران، سبب شده است که نگرشهای واقع بینانه‌ای در اقتباس از تمدن غرب ارائه کند. او در قیاس با هم‌تایان خود نگرشهای بسیار دقیق و تحلیلهای پخته‌ای برای این رویکرد به دست داده است. او مانند برخی معاصران خود مبهوت تمدن غرب نشده بود و تقلید کور کورانه از غرب و بی‌اعتنایی به هویت ملی و بومی و ارزشهای اخلاقی و دینی خودی را به شدت نکوهش می کرد:

«هر ایرانی که وطن خود را مثل بلاد اروپا بخواهد و آرزوی آزادی و مساوات آنها را بکند و بر کثرت جمعیت ایشان حسد ببرد و در اعمال و اقوال تقلید آنها را نماید و «سیویلیزاسیون» را تهذیب اخلاق بداند دشمن

○ طالبوف بر پیگیری خلاق و انتخابگرانه تمدن غربی تأکید می ورزید. او در خصوص اقتباس از غرب، الگوی ژاپن را در گره زدن سنت شرقی با مبانی تمدن جدید توصیه می کرد.

در کتاب احمد بر آن است که خواننده ایرانی را با علوم جدید و پیشرفتهای غربیان آشنا کند.

او اعتقاد داشت تنوع نیازها - که همگی ناشی از توسعه علم جدید است - تجدید تفکر در بسیاری از احکام و قوانین پذیرفته شده و همچنین پیروی از تمدن غربی را ضروری می سازد. او برای اثبات گفته‌اش ترقی و پیشرفت مغرب زمین را دو چیز می دانست:

«یکی اینکه آفتاب علم و صنعت از مغرب زمین طالع شده و دیگر قانون ایشان است که خود ملت برای مصالح امور خود وضع می کند و حکومت اجرامی نماید» (مسالك المحسنين، ص ۴۲)

علوم و تکنولوژی جدید، برای طالبوف مطلوب بود. او همواره می خواست مسلمانان، بویژه ایرانیان، به همان پیشرفت اروپاییان نایل شوند. از این رو، همواره از عقب ماندگی ایرانیان سخن می گفت: مثلاً، راجع به صنعت کاغذسازی غربیان و عقب ماندگی ممالک اسلامی در این صنعت می گفت:

«بزرگان اسلام روی همان کاغذ که فرنگی ساخته کتب احادیث و قرآن مجید را می نویسانند. عوض تشویق و ترغیب اهالی به ایجاد و اختراع این نوع کارخانجات مفیده در ممالک اسلام موقتاً اذن و اجازه استخدام استادان خارجه برای تعالیم اهالی مستعد داخله را... نمی دهند، به همین قدر قانع و خوشدل هستند که بگویند ما از مسلمانان می خریم و حال آنکه خود قایل و حقیقت اسلام عالم است بر اینکه فقط حامل کاغذ امروزی وطن ما مسلمان است نه عامل او» (کتاب احمد، ج ۱، صص ۲۵-۶)

طالبوف از علما انتقاد می کرد که چرا علوم جدید را

«آنها که از فرنگستان برگشتند جز چند نفر در ایران فرنگی مآبی و نشر اراجیف و تقبیح رسوم و عواید اجدادی نمودند و مردم را اسباب تنفر از علم و معلومات شدند.» (مسالك المحسنين، ص ۱۶۱)

او به کسانی که با صرف پول دولت به خارج از کشور رفته و به تحصیل پرداخته بودند، سفارش می کرد به گونه ای رفتار کنند که هویت ملی آنها آسیب نبیند و مبادا بعد از مراجعت به وطن خود، عوض نشر علوم و معارف جدید، آداب و رسوم ملی را نکوهش کنند:

«... بی مبالاتی و بی ادبی و هرزگی بعضی فرنگی مآبان ما که مبلغی پول دولت را خرج نموده و در مکاتب فرنگستان از تحصیل السنه خارجه به خیال خودشان تربیت شده اند بعد از مراجعت به وطن خود عوض نشر معارف و تألیف قلوب هموطنان آداب و رسوم ملی را تقبیح می کنند.» (کتاب احمد، ج ۲،

○ طالبوف، همانند دیگر روشنفکران

عصر خود، یکی از مدافعان پذیرش تمدن غربی بود و از سوی دیگر اهل تقلید کور کورانه از غرب نبود و در منش فردی و اجتماعی راه اعتدال می پیمود. در واقع، اگر بخواهیم حاملان گرایشهای فکری موجود در جامعه ایران در عصر مشروطیت را بر مبنای اندیشه پذیرش تمدن غربی یا نفی آن، به صورت طیفی در نظر بگیریم، در يك سر این طیف کسانی مانند آخوندزاده و میرزا ملکم خان قرار می گیرند، که از مدافعان پذیرش تمدن غربی بودند و در سر دیگر آن، کسانی که با همه اشکال مدرنیته مخالف بودند. طالبوف موضعی میانه برگزید و از چپ رویهای نابجا و افراط گریهای نابخردانه سخت پرهیز می کرد.

دیرین وطن خود می باشد.» (مسالك المحسنين، ص ۹۳)

مخالفت طالبوف با غرب، مخالفت با فرنگی مآبی بود، نه تمدن غرب. او به هر دورویة تمدن غرب - «پیشرفت و ترقی» و «فساد و فقر و بی اخلاقی» - توجه می کرد. در این زمینه نوشته است:

«کثرت نفوس بلاد ایشان (غریبها) جز اینکه فقرا گوشت سگ و گربه و خرچنگ بخورند، فایده دیگر ندارد و نتیجه بهتر نمی دهد. شها در سواحل رودخانه و زیر دیوار محوطه کارخانه ها چندین هزار زن و مرد بی خانمان که رقعہ لباسشان کاغذ و بالاپوش ایشان اوراق بزرگ جراید منطبعه است می خوانند.» (همانجا)

او برخلاف بعضی از متفکران زمان، مانند میرزا ملکم خان و آخوندزاده - که مجذوب تمدن فرنگی بودند - و پذیرش بی قید و شرط آن را پیشنهاد می کردند، از قول پدری به پسرش می گفت:

«ترا علم آموختم که اداره ملی را آشنا بشوی، حب وطن را بفهمی، سلطان وقت را بپرستی یعنی در همه جا و همیشه ایرانی باشی و از برکت علم و معاشرت خارجی بفهمی که مشرق زمین غیر از مغرب زمین است... مبادا شعشعه ظاهری آنها تو را بفریبد. مبادا تمدن مصنوعی یا وحشت واقعی آنها تو را پسند افتد.» (همان، ص ۱۵۰)

طالبوف با آگاهی به عقب ماندگی ایران و با تأکید بر لزوم تکنولوژیهای چون تلگراف، راه آهن، اقتباس از دستاوردهای تکنولوژی غرب را در حد ضرورت توصیه می کرد. به نوشته او باید «در ایران کارخانه بسازیم، از فرهنگیان اوستاد چیت ساز و ماهوت ساز و مکانیک بیاوریم. وقتی که خودمان یاد گرفتیم باید آنها یعنی خارجه را بیرون کنیم.» (همان، صص ۴۸۹)

موضع طالبوف در برابر الگوبرداری و تقلید از مظاهر تمدن غربی، موضعی انتقادی بود. او بر پایه میهن پرستی و نگاه عاشقانه اش به کشور، الگوبرداری و تقلید از غریبها را سخت مورد انتقاد قرار می داد و بر آن بود در پیروی از تمدن غربی باید اسلوبی نقادانه داشته باشیم. وی این نکته مهم را به این شکل بیان کرده است:

ص ۱۲۵)

مدرن‌نیته مخالف بودند. طالبوف موضعی میانه برگزید و از چپ‌رویه‌های نابجا و افراط‌گره‌های نابخردانه سخت پرهیز می‌کرد.

طالبوف، ناسیونالیسم، استعمار:

طالبوف، به همان اندازه که خواهان پیروی از تمدن غربی است و آن را تحسین می‌کند، استعمارچیان و ستیزه‌جویان و متقلبان اروپایی را سرزنش می‌کند. او ایرانی وطن دوستی بود که با اینکه سالهای دراز در قفقاز و سرزمین تزارها زندگی کرد، نه تنها مانند آخوندزاده به ستایش روسها نپرداخت، بلکه در همان سرزمینی که زندگی می‌کرد، با عنایت به خطر روسیه و انگلیس برای ایران، قلم به دست گرفت و تلاشی وقفه‌ناپذیر برای رهایی از چنگال استعمار آغاز کرد. از آنجا که در ایران آن روز، این گونه مطالب به فارسی کمتر نوشته می‌شد، آثار او در میان مشروطه‌طلبان درخشش خاصی داشت. به همین جهت، آثار او را «الفبای آزادی» نامیده‌اند. (دیداری با اهل قلم، ج ۲، ص ۷۹)

طالبوف وطن دوستی را ناشی از ایمان می‌دانست. با توجه به وطن پرستی و حساسیتی که در این زمینه داشته، طبیعی است که دشمنی با استعمار و علاقه به صلح و انسانیت، مهمترین درونمایه آثار وی را تشکیل دهد.

از لحاظ جهانی، زندگی طالبوف با یک رشته وقایع مهم تاریخی مانند انقلابهای بورژوا-دمکراتیک فرانسه و آلمان و ایتالیا، انقلاب ۱۹۰۵ روسیه، پیدایش امپریالیسم، پیدایش مارکسیسم و آغاز نهضت‌های رهایی بخش در یک رشته از مستعمرات همراه بود و طبعاً همه این رویدادها، در تفکر ضد استعماری طالبوف، اثری ژرف گذاشته بود. (برخی بررسی‌ها درباره جنبش‌های اجتماعی در ایران، ص ۳۹۵)

طالبوف در مقاله ملکی، از زبان میرزا عبدالله - که نماینده طبقه روشنفکر زمان خود بوده - یکی از دلایل عقب ماندگی و بی نظمی کشور را نفوذ کشورهای استعمارگر دانسته است. (سیاست طالبی، ص ۱۲۶) او به هنگام نگارش «سفینه طالبی»، نقش کشورهای استعمارگر غربی را به خوبی تشخیص می‌داده و

طالبوف عقیده داشت که برای مملکت وجود اشخاص دانا لازم است و برای تربیت آنان باید مدارس عالی ساخت تا کودکان ما به فرنگستان نروند و فرنگی مآب نشوند. او در حالی که می‌دانست تحصیلکردگان فرنگی مآب به حقیقت علم نرسیده و تنها سطح دانش اروپا را گرفته‌اند و با افتخار به تمام مظاهر فرنگستان هویت ملی خود را نفی می‌کنند می‌گفت:

«بعضی فرنگی مآبان ما که عوض انتشار معارف و تربیت هموطنان بعد از مراجعت از فرنگستان زیر خم شراب آرامنه می‌خوابیدند و به اهالی و رجال به چشم حقارت می‌نگرند و رسوم و عواید ملی را پسند نداشتند.» (آزادی و سیاست، ص ۲۱۹)

طالبوف بر پیگیری خلاق و انتخابگرانه تمدن غربی تأکید می‌ورزید. او در خصوص اقتباس از غرب، الگوی ژاپن را در گره زدن سنت شرقی با مبانی تمدن جدید توصیه می‌کرد. (علم و تمدن جدید از نگاه منورالفکران، ص ۱۰۴) او به کرات از قانون اساسی مشروطه سال ۱۸۸۹ ژاپن نام می‌برد. به نظر می‌رسد که او سخت تحت تأثیر برخورد ژاپنیها با غرب بوده است، به نحوی که از ایرانیان و دیگر کشورهای آسیایی می‌خواست از ژاپنیها پیروی کنند. او حتی قانون اساسی ژاپن را به فارسی برگرداند و آن را پیوست کتاب مسائل الحیات کرد.

با توجه به تفکرات مختلفی که در مورد طالبوف به رشته تحریر کشیده شده است، باید بر روی دو نکته تأکید کرد: اول اینکه طالبوف، همانند دیگر روشنفکران عصر خود، یکی از مدافعان پذیرش تمدن غربی بود و از سوی دیگر اهل تقلید کورکورانه از غرب نبود و در منش فردی و اجتماعی راه اعتدال می‌پیمود. در واقع، اگر بخواهیم حاملان گرایشهای فکری موجود در جامعه ایران در عصر مشروطیت را بر مبنای اندیشه پذیرش تمدن غربی یا نفی آن، به صورت طیفی در نظر بگیریم، در یک سر این طیف، کسانی مانند آخوندزاده و میرزا ملکم خان قرار می‌گیرند، که از مدافعان پذیرش تمدن غربی بودند و در سر دیگر آن، کسانی که با همه اشکال

○ طالبوف از درازدستیهای روسیه و انگلیس، حرص و سیاستهای استعماریشان همه جا سخن گفته است: از دست این دو کشور به ستوه آمده‌ایم، هر روز بهانه‌ای می‌تراشند و چیز تازه‌ای از ما مطالبه می‌کنند. ایران باید دو پستان پر شیر داشته باشد که یکی را به دهان انگلیس و یکی را به دهان روس بگذارد. وزیران ما باید پیوسته در تدبیر رعایت حال این دو کشور زور گو باشند و هر روز که وزیران به زبان شکایت حضور پادشاه می‌رسند، این عبارت را بکشوند: «برو مدارا کن، اسباب دل آزرده‌گی نچین، هر چه می‌خواهند بده، هر چه می‌خواهند بکن.»

فرسخی خاک هند، مسئله موت و حیات خود می‌داند و راضی نمی‌شود. اما، رجال ایران صاحب ملک را از خطر عظیم این غفلتها با افسانه‌های «انگلیس چه حق دارد»، «روس چه حق دارد» دلخوش می‌دارند و نمی‌دانند که انگلیس و روس مدتی است ایرانی را مسلوب الحقوق می‌دانند. (مسائل الحیات، ص ۸۷)

همان‌گونه که متذکر شدیم، طالبوف با اینکه در روسیه زندگی می‌کرد، نه تنها مانند آخوندزاده روسها را ولی نعمت خود نمی‌دانست، بلکه برای ارتقای سطح غرور ملی و زنده نگهداشتن احساس ایرانی بودن، هر جا لازم می‌دید از خطرات روسیه نسبت به ایران سخن می‌گفت. او شیوه‌های استعماری و چپاول شدن از سوی استعمارگران روس را به خوبی در کتاب «سیاست طالبی» در گفتگوی خیالی دو وزیر مختار روسیه و انگلیس در ایران به تصویر کشیده است. سر دورموندولف وزیر مختار انگلیس، به دالگورکی

هموطنان خود را از اینکه آلت دست بیگانگان قرار گیرند، بر حذر داشته است. وی درباره نقش قدرتهای استعماری در غارت منابع و عقب نگهداشتن ممالک دیگر گفته است: «اکثر متمولین این مغربیان متمدن نمای خوش ظاهر و خلق، مثل موش صحرایی دور عالم را می‌گردند که هر جا انبار جدیدی از حبوبات ثروت پیدا کنند، همراهان خود را دعوت نمایند و به هر حيله روابهی که ممکن باشد، رخنه بر آن انبار آکنده بیندازند و در مدت قلیل هر چه هست و صد سال دیگر خواهد بود، بی‌رحمانه ببردازند.» (کتاب احمد، ج ۱، صص ۸۳-۸۴) پس از این توصیفات رسا از استعمارگران غربی، نتیجه گرفته است: «هر ملتی که رجال متنفا و زودباور ولین‌العریکه و بی‌علم و بی‌تجربه و طلا دوست باشند، با سر پنجه صیدافکن شاهین اقتدار استرلینغ و روبل و دلار و فرانک، زودتر از دیگران شکار شوند.» (همان، ص ۸۴)

طالبوف از درازدستیهای روسیه و انگلیس، حرص و سیاستهای استعماریشان همه جا سخن گفته است: از دست این دو کشور به ستوه آمده‌ایم، هر روز بهانه‌ای می‌تراشند و چیز تازه‌ای از ما مطالبه می‌کنند. ایران باید دو پستان پر شیر داشته باشد که یکی را به دهان انگلیس و یکی را به دهان روس بگذارد. وزیران ما باید پیوسته در تدبیر رعایت حال این دو کشور زور گو باشند و هر روز که وزیران به زبان شکایت حضور پادشاه می‌رسند، این عبارت را بکشوند: «برو مدارا کن، اسباب دل آزرده‌گی نچین، هر چه می‌خواهند بده، هر چه می‌خواهند بکن.» (مسائل المحسنین، صص ۲۴۸-۹)

هنگامی که قرارداد استعماری ۱۹۰۷ م. بین روسیه و انگلیس منعقد شد و ایران به دو منطقه نفوذ شمالی و جنوبی تقسیم شد، طالبوف در مخالفت با این قرارداد نوشت:

بر سر تعیین خط نفوذ روس و انگلیس در مملکت ایران، در میان لندن و پترزبورگ چندین بار گفتگو شده. روس، تنها به طرف شمال راضی نمی‌شود، از جنوب نیز قسمتی می‌خواهد. انگلیس تقرب روس را از خلیج فارس به صد

دوستی ایران تقریر کنید، همه راجع به هند و مخالفت با روس است. ایران بهتر می‌داند که انگلیس، از لندن یا هندوکش، با آن لشکر معدود تا بیاید ایرانی را از چنگ روس خلاص نماید، سواره ترکمان و قزاق در دو هفته تهران را با مشی مسرعه تسخیر کرده باشد و این است که نفوذ ما در ایران دائم‌الاجراست و رجال دولت مطیع اوامر ما می‌باشند». (سیاست طالبی، ص ۴۳)

قبل از اینکه به بررسی دیدگاه‌های طالبوف درباره استعمار بریتانیا بپردازیم، باید متذکر شویم که اولین روزنامه‌های غیر دولتی که چاپ می‌شدند و بیشتر روشنفکران آن دوره به استثنای میرزا فتحعلی آخوندزاده در رقابتی که قدرت بریتانیا و روسیه در ایران داشتند، خواسته یا ناخواسته جانب انگلیس را می‌گرفتند. روزنامه قانون که توسط میرزا ملکم خان در انگلیس چاپ می‌شد، همچنین روزنامه اختر که به مدیریت میرزا طاهر تبریزی در استانبول به چاپ می‌رسید، از افزایش نفوذ بریتانیا در مقابل نفوذ روسیه دفاع می‌کردند.

طالبوف نیز مانند دیگر روشنفکران آن دوره اگر چه گاهی به بحث درباره سیاست‌های استعماری بریتانیا در ایران می‌پرداخت، ولی در «مقاله سیاسی» نظام روسیه را تحقیر کرد و بریتانیا را مورد ستایش قرار داد. در این مناظره، ظاهراً طالبوف به گونه‌ای صحبت کرده است که مردم ایران طرفدار بریتانیا هستند. بعنوان مثال از زبان سفیر انگلیس می‌خوانیم که:

«... به همه ایرانی‌ها از برکت معارف خودشان کم کم حالی شده که قدرت امروزی دول علم است و ثروت، که (انگلیس هر دورا دارد) و شماروسها مثل خود آنها از این هر دو برکات گدا و جاهل هستید.» (همان، ص ۴۵)

همو، در مقاله ملکی که بحث میان دو نفر به اسامی میرزا عبدالله و میرزا صادق است و ظاهراً میرزا عبدالله خود طالبوف باشد، می‌گوید: «دول مجاور ما که روس و عثمانی و انگلیس است، جز انگلیس، هیچکدام راضی به ترقی و نظم او نمی‌باشند.» (همان، ص ۱۲۶) و توضیح می‌دهد که دولت انگلیس برای دفاع از موقع

○ نظریه‌های اقتصادی طالبوف، به خوبی روشن می‌سازد که او ضمن آگاهی به ضرورت برخورداری ایران از تکنولوژی غرب، به هیچ روی خواهان وابستگی اقتصادی ایران به مغرب زمین نبوده است. در واقع، او خواهان بهره‌گیری از علوم و تکنولوژی غربیها برای توسعه اقتصادی بود.

وزیر مختار روسیه در ایران، درباره سیاست روسیه در ایران می‌گوید: هدف شما از تقویت وضعیت موجود در ایران حمایت از اداره ظالمه است «که تبعه از حکومت منزجر شود، در بیان دولت و ملت اختلاف کلمه و تنفر شدید پدید آید و خودشان شما را دعوت نمایند تا بفرق شما به ایران داخل شده، بی‌جنگ و خونریزی حکومت را دفع دهند و تابع شما شوند.» (سیاست طالبی، صص ۲-۴۱) این سخن، که ساخته ذهن طالبوف است و از زبان سفیر انگلیس - سردور موندولف - بیان شده، به خوبی گویای چگونگی رفتار و هدفهای روسیه در ایران است. طالبوف از زبان ولف ادامه داده است: «هنوز کار به اینجا نرسیده، از جلفا گرفته تا سرخس، اراضی حاصلخیز آذربایجان و گیلان و مازندران و خراسان را مطلقاً خویشتن می‌شمارید و در دل دارید از خراسان تا بندرعباس راه آهن بسازید که از بطرزبورگ به سواحل عمان، در ده روز سوق لشکر و مهمات دیگر بتوانید و از مخالفت بسته شدن کانال سوئز نسبت به عبور کشتی‌هایتان آسوده شوید، بعد از آن نیز تصرف اقلیم آسیا را تیول آسمانی خود بدانید.» (همان، ص ۴۲)

طالبوف به روسیه و سیاست‌های استعماری آن کشور در ایران بدبینتر بوده و این نکته در بیان دالگورکی هنگامی که به ولف سفیر انگلیس در ایران پاسخ می‌دهد، به خوبی نمایان است:

«... شما هر چه با طلاق لسان و عذوبت بیان در

تکنولوژی غرب، به هیچ روی خواهان وابستگی اقتصادی ایران به مغرب زمین نبوده است. در واقع، او خواهان بهره‌گیری از علوم و تکنولوژی غربیها برای توسعه اقتصادی بود (روشنفکران ایران در عصر مشروطیت، ص ۱۰۶)

همانگونه که می‌دانیم، امیر کبیر نخستین دولتمردی بود که باهوشیاری در راه توسعه اقتصاد ملی دست به تلاش زد. طالبوف در آثار خود چند بار از امیر و اقدامات او تمجید کرده است. او، همانند میرزا تقی‌خان امیر کبیر، دل در گرو پیشرفت اقتصادی کشور داشت. (نگاهی به اندیشه‌های سیاسی طالبوف تبریزی، ص ۳۳)

طالبوف به آزادی اقتصادی در پر تو استقلال ملی اعتقادی وافر داشت. به همین دلیل، برخلاف میرزا ملکم‌خان، علی‌رغم انتقاد از وضعیت تجار ایرانی، سپردن اقتصاد کشور به دست خارجی‌ان و دادن امتیاز به بیگانگان را ضامن اقتدار ملی می‌دانست. او، در نکوهش تاجران ایرانی می‌گفت: تاجر امروزی ایران، حمال‌فرنگیهاست و مال‌تقلبی‌فرنگیها را وارد کشور می‌کند تا از این طریق خود نفع کند. (کتاب احمد، ج ۲، ص ۱۱۹)

طالبوف بر پایه میهن‌پرستی و نگاه عاشقانه‌اش به کشور، کاربرد کالاهای غربی را به شدت نکوهش می‌کرد و می‌گفت:

«در عوض دیدن مال الصناعات مملکت غریبان، عبرت بگیریم و حرکت کنیم. در حالی که صدای به هم خوردن آویز و شق و شق و تلو تلو آنها در نظرمان جلوه‌گر شده و اسباب خودفروشی و امتیاز ما شده است.» (همان، ج ۱، ص ۷۹)

از نظر طالبوف، حمایت از صنایع داخلی و محدود کردن بازار کالاهای خارجی، از عوامل پیشرفت حیات اقتصادی ایران است. او پیشنهاد می‌کرد که در خرید اشیاء غیر لازم خارجی باید امساک داشت. مثلاً، به جای ماهوت بیگانگان، از پوست شیر کلاه بدوزیم و یا عوض وسایل چینی خارجی، ظرفهای خودمان را استفاده کنیم. (همان، ج ۲، ص ۱۳۶)

خود در هند «نه اینکه مانع اقدامات نافع ایران بلکه معاون و مقوی آنها هست و خواهد بود. رجال ایران این مطلب را هفتاد سال است، یعنی از تکلیف تخلیه آذربایجان به دولت روس یاد دارند، ولی ملت انگلیس را نشناخته‌اند و در تاریکی شیر را گاو می‌پندارند.» (همان، ص ۱۲۷)

نکته در خور ذکر در مورد دیدگاههای طالبوف درباره سیاستهای استعماری بریتانیا در ایران این است که طالبوف در مورد کیفیت سیاستهای استعماری انگلیس در ایران تعبیر درستی نداشته و استعمارطلبی آن کشور را به شرایط جغرافیایی نسبت داده است: «هرگاه جزایر انگلیس در ناف محیط اطلس محصور آب نبودی تا هزار سال دیگر عمل کشتیرانی عمومی نگشتی... اگر در جزایر آنها ذغال سنگ پیدا شدی و اراضی غیر مغصوبه که در خور تغذیه کافی سکنه باشد بود ایشان را مجبور به جلب طعام از اراضی دور نمی‌نمود. تحصیل اسباب مبادله و مصرف نمودن محصول زغال، آنها را ارائه به احداث کارخانجات و حمل مال‌التجاره و سیاحت بحار و کشف جزایر و حفر معادن و تصاحب هشتصد کرور تبعه و قسمت چهارم همه خشکی روی زمین نمی‌کرد.» (مسالك المحسنين، ص ۲۳۱)

اما دیدگاه طالبوف در مورد استعمار فرانسه بسیار سطحی و پرتناقض است. مثلاً در عین حال که می‌گوید: «فرانسه در آسیای قریب و اقصر بازار تجارت می‌جوید و مستملکات دارد.» (همان، ص ۱۹۴) میان سیاستهای این کشور و استعمار روسیه و انگلیس تفاوت قائل شده و فرانسویان را افرادی خیر خواه دانسته است که قصد تصاحب کشور ما را ندارند و «مثل روس و انگلیس ایران را استخوان متنازع‌ه حمله و دفاع هند قرار نداده‌اند. هر چه بکنند و بگویند صمیمی است.» (مسالك المحسنين، ص ۱۹۲)

یکی از ارزشمندترین بحثهای طالبوف باورهای اقتصادی او و تأکید بر ضرورت تلاش در راه اعتلای اقتصادی کشور و حمایت از اقتصاد ملی است. دقت در نظریه‌های اقتصادی طالبوف، به خوبی روشن می‌سازد که او ضمن آگاهی به ضرورت برخورداری ایران از

طالبوف بر افتادن بساط استعمار را محتوم سیر تاریخ می‌داند. (اندیشه‌های طالبوف تیریزی، ص ۹۵) او کشورهای آسیایی را به قدری نیرومند می‌دید که زمانی که توان خود را به کار بگیرند، می‌توانند مغرب‌زمین را از پای در آورند.

در واقع، باید گفت طالبوف در مورد بیداری ملل شرق - بخصوص کشورهای اسلامی - به نوعی «پان‌اسلامیسم» (گزارشی کوتاه از تحولات فکری و اجتماعی در جامعه فتوآلی ایران، از گاتها تا مشروطیت، ص ۴۰۵) قائل بوده است. او معتقد بود در صورت اتحاد دول اسلامی، اروپا آقایی خود را از دست می‌دهد:

«همین که ملل اروپا فساد این عقیده را وقتی می‌دانند و می‌فهمند که ششصد کرور ملت اسلام تا مقطع آسیا با یک سلسله بی‌فصل در هزار و دویست فرسخ مسافت مسکون هستند به حس آیند و قدرت مدهشه خود را در یابند به همدیگر بافته شوند و از غاصبین به مطالبه حقوق مغصوبه خود بر آیند و وجوب حفظ او را می‌فهمند و قدرت اتحاد را حالی شوند و اوطان خود را از صنایع اروپا مستغنی سازند، آن وقت روز رستخیز اروپایی بریای می‌شود. یوم‌النشور خودشان را که حالا معتقد نیستند می‌بینند...» (مسائل الحیات، صص ۸۹-۹۰)

او، از آنجا که احتمال می‌داد کشورهای اروپایی به ملل اسلام هجوم آورند، می‌گفت: «باید همه ایرانی علم جنگ بیاموزد، مشق کند، ورزش نماید. چرا به جهت اینکه اطراف ایران همه دشمنان قوی است. امروز فردا می‌آیند ایران را می‌گیرند قسمت می‌کنند.» (آزادی و سیاست، ص ۱۱۵)

بعنوان حسن ختام، می‌افزاییم که طالبوف در زمینه روابط کشورها، مخالف هر گونه درگیری آنها با همدیگر بوده است. او برای از میان بردن آشوب و کشمکش کشورها در جامعه جهانی، راه‌حلهای زیر را پیشنهاد می‌کرد. ملل متمدن از نیرنگهای سیاسی دست بردارند و از دستیازی به حقوق ملل ضعیف خودداری کنند و بویژه کشورهای اروپایی اساس روابط خود را با کشورهای آسیایی بر مبنای دوستی بنا کنند و سپس

در ارتباط با اندیشه‌های اقتصادی طالبوف و ارتباط آن افکار با ملیت‌گرایی، همین اندازه کافی است بگوییم او با درک پیوند ملیت با توسعه اقتصاد ملی بود که نوشت: باید خودمان شرکتها تشکیل دهیم، کارخانه‌های تولیدی راه بیندازیم، نه تنها باید نسبت به تولیدات داخلی تعصب ملی داشته باشیم، بلکه «اگر ما استعداد حفظ وطن و مقبره‌های اجدادی خودمان را نداشته باشیم: پیش چشم ما مستولیان اجنبی استخوان اجداد ما را کنده در جای آنها بازیگر خانه درست خواهند نمود نه استخوان دیگران را. زیرا خانه، خانه ماست نه خانه دیگران. پس باید چشم غیرت باز نماییم... همه اقدامات نافع دولت را تقویت نماییم...» (کتاب احمد، ج ۲، ص ۹۹)

می‌بینیم که اندیشه‌های اقتصادی طالبوف نیز حاکی از میهن‌دوستی و دشمن‌شناسی اوست. بطور خلاصه، باید بگوییم طالبوف استقلال اقتصادی را پایه و مبنای استقلال سیاسی می‌دانسته است، اما افسوس که در دوره قاجار، امثال وی کم بوده‌اند. از سوی دیگر، گوش شنوایی نیز برای به کارگیری این اندیشه‌ها نبوده است.

طالبوف با آگاهی از خطرات توسعه‌طلبی دول استعمارگر، از ضرورت اتحاد کشورهای آسیایی در برابر ملل اروپایی سخن می‌گفت. او حتا، تا جایی پیش می‌رفت که از ضرورت اتحاد ملل آسیا در برابر غرب سخن می‌گفت و اتحاد کشورهای آسیایی را برای دفاع در برابر تعرضات مغرب‌زمین لازم می‌شمرد.

○ اندیشه‌های اقتصادی طالبوف نیز حاکی از میهن‌دوستی و دشمن‌شناسی اوست. بطور خلاصه، باید بگوییم طالبوف استقلال اقتصادی را پایه و مبنای استقلال سیاسی می‌دانسته است، اما افسوس که در دوره قاجار، امثال وی کم بوده‌اند. از سوی دیگر، گوش شنوایی نیز برای به کارگیری این اندیشه‌ها نبوده است.

فهرست منابع:

الف) کتابها

۱. آجدانی، لطف‌الله: روشنفکران ایران در عصر مشروطیت، تهران: نشر اختران، ۱۳۸۶
 ۲. آدمیت، فریدون: اندیشه‌های طالبوف تبریزی، تهران: دماوند، ۱۳۶۳
 ۳. اکبری، محمدعلی: پیشگامان اندیشه جدید در ایران: عصر روشنگری ایرانی، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۵
 ۴. بهنام، جمشید: ایرانیان و اندیشه تجدد، تهران: نشر فرزانه، ۱۳۸۳
 ۵. طالبوف تبریزی، عبدالرحیم: مسالك المحسنين، قاهره: بی‌نا، ۱۳۲۳
 ۶. —: آزادی و سیاست، به کوشش ایرج افشار، تهران: سحر، ۱۳۵۷
 ۷. —: سیاست طالبی، به کوشش رحیم رییس‌نیا و محمدعلی علی‌نیا و...، تهران: علم، ۱۳۵۷
 ۸. —: کتاب احمد، با مقدمه و حواشی باقر مؤمنی، تهران: شبگیر، ۱۳۵۶
 ۹. —: مسائل الحیات، تفلیس: بی‌نا، ۱۳۲۴
 ۱۰. طبری، احسان: برخی بررسی‌ها درباره جنبش‌های اجتماعی در ایران، بی‌نا، ۱۳۴۷
 ۱۱. فشاهی، محمدرضا: گزارشی کوتاه از تحولات فکری و اجتماعی در جامعه فئودالی ایران (از گاتها تا مشروطیت)، تهران: گوتنبرگ، ۱۳۵۴
 ۱۲. یوسفی، غلامحسین: دیداری با اهل قلم، ج ۲، تهران: علمی، ۱۳۷۲
- ب) مقاله‌ها:**
۱. چراغی کوتیانی، اسماعیل: «علم و تمدن جدید از نگاه منورالفکران»، معرفت، دوره ۱۵ ش ۱۰۹، (دی ۱۳۸۵) صص ۹۴-۱۰۶
 ۲. زرگری نژاد، غلامحسین: «نگاهی به اندیشه‌های سیاسی طالبوف تبریزی»، فرهنگ توسعه، دوره ۴ ش ۲۰، (مهر و آبان ۱۳۷۴) صص ۲۷-۳۳
 ۳. قیصری، نورالله: «طالبوف تبریزی: مدرنیته غربی، راهی برای ترقی و اصلاح اجتماعی»، نامه پژوهش، دوره ۲، ش ۷ (زمستان ۱۳۷۶) صص ۱۵۵-۱۷۶

روی کره زمین کشورهای جهان فدراسیون کبیری به نام «جمهوریت سرخ» تشکیل دهند که در آن جهانیان مانند یک خانواده زندگی کنند. (مسائل الحیات، صص ۸۸-۹۱)

نتیجه‌گیری:

سده ۱۹ «سده استعمار» و سده ۲۰ «سده امپریالیسم» نام گرفته است. دورویه تمدن بورژوازی غرب در پایان سده ۱۸ و آغاز سده ۱۹ اوج گرفت و همه جهان را به ستیز خواند. خود به خود، ایران روزگار قاجاری ناگزیر از رو به رو شدن با آن بود.

یکی از روشنفکران صدر مشروطیت که از دورویه تمدن بورژوازی غرب در آغازین روزهای اوج‌گیریش به خوبی آگاه شد و پیرامون پیوند نزدیک آن دورویه با یکدیگر و خطرهایی که از آن ناحیه، ایران آن روز را تهدید می‌کرد آگاهی کافی در اختیار هم‌میهنان خود قرار داد طالبوف تبریزی است.

دوران طالبوف، دورانی بود که از يك سو جنبه‌های علمی و فنی تمدن غرب در سراسر جهان رو به گسترش بود و هیچ نقطه‌ای از کره زمین نمی‌توانست از آن بی‌نیاز بماند؛ از سوی دیگر، رویه استعماری تمدن غرب اوج‌گیری خود را بر پایه سوداگریهای بورژوازی آغاز کرد و ایران به دلایل اقتصادی به شیوه‌ای آشکار و جدی به پهنه سیاست جهانی در غلته و ناچار بود با هر دورویه تمدن غرب رو به رو شود.

اگر چه طالبوف تمدن جدید غرب را جهانشمول می‌دانسته و خواهان بهره‌گیری از دانش و فن و بنیادهای اجتماعی و سیاسی جدید بوده، ولی رویه دیگر تمدن غرب یعنی استعمار را نیز از نظر دور نمی‌داشته است. او هر جا مقتضی دیده از خطرات روسیه و انگلستان و گاهی فرانسه، به ایران سخن گفته است. طالبوف، حتا تا جایی پیش رفته که همچون سید جمال‌الدین، از ضرورت اتحاد ملل مسلمان سخن گفته و آن اتحاد را برای مدافعه در مقابل تعرضات مغرب زمین ضرور دانسته است.